

# اردیبهشت اود لاجان

شماره ۱۰. چهارشنبه، ۲۱ اسفند ۱۳۹۸ خورشیدی، رایگان

خانه اردیبهشت اود لاجان

## سلام - ما همیشه باهم بودیم و هستیم

تاریخ معماری و شهرسازی ایران گواه مستند و محکمی است که ما ایرانی‌ها از روزگاران قدیم همیشه باهم و در کنار هم بودیم و انشاءالله خواهیم بود. امروز یکی از نمونه‌های این باهم‌بودن را مرور می‌کنیم. در شهر سمنان، شش استخر در شش نقطه شهر وجود دارد. آب این استخرها از رودخانه «گل رودبار» که از شمال درجزین و سنگسر می‌آید تامین می‌شود. آب در این استخرها جمع می‌شود و هر روز صبح دریاچه آن‌ها را باز می‌کنند و آب طبق روالی تاریخی بین باغ‌ها و خانه‌ها تقسیم می‌شود. برای تقسیم درست و دقیق آن هم تکنیک و روش‌های بسیار جذاب و یگانه‌ای هست که صدها سال است با صفا و صمیمیت انجام می‌شود. اگر سری به سمنان بزنید و این نهرها را - که در میان شهر و خانه‌ها هستند - تماشا کنید از دقت و ظرافت کار شگفت‌زده می‌شوید. سامانه تقسیم آب سمنان قانون و مقررات خود را دارد و افراد دخیل در آن نام و عنوان ویژه دارند.

نکته مهم در این وادی آن است که نحوه تقسیم آب در سمنان، به روایت اسناد، حداقل ۷۰۰ تا ۸۰۰ سال سابقه دارد. ۷۰۰ و خرده‌ای سال پیش، شیخ علاءالدوله سمنانی که صوفی بزرگی بود و در ضمن از کارگزاران حکومت نیز بود، در طوماری، نحوه تقسیم آب و حق‌آبه‌ها را تنظیم کرده و تا به امروز طبق همان نسق‌نامه این امر انجام می‌شود. توجه داشته‌باشیم که شیخ روش تقسیم را ابداع نکرده بلکه آنچه را که بود و جریان داشت تقویم و مستند کرده. به عبارتی دیگر، این روش تقسیم آب در سمنان حتی سده‌ها قبل از طومار شیخ علاءالدوله هم وجود داشت و مردم در صدق و صفا در استفاده از آب باهم شریک بودند. و هنوز هم هستند.

پرسش این است: در این چندصدسال، چند حکومت و سلسله تغییر کرده؟ تغییر این همه حکومت و دولت آیا تاثیری در سامانه ایجاد کرده؟ چگونه است که این همه تغییرات سیاسی و نظامی در جامعه سمنان و ایران اتفاق افتاده ولی نظم و نسقی که خود مردم، بدون دخالت و مدیریت هیچ حاکم و دولتی، برپا داشته‌اند، هنوز به قوت خود باقی است. باز نکته مهم آن است که در این صدها سال ضمن آن که هیچ اختلاف و دعویایی بین مردم بر سر تقسیم آب به وجود نیامده، ادبیات و فولکلور خاصی هم با موضوع آب و استخرهای شش‌گانه شهر سمنان تولید شده. مردم برای این آب و نحوه تقسیم آن داستان‌ها و ترانه‌ها ساخته‌اند و زمزمه می‌کنند. جالب است که مردم در نهرهایی که از این استخرها جاری می‌شوند، هرگز زباله نمی‌ریزند در حالی که متاسفانه در جوی‌های شهری این اتفاق می‌افتد. آیا باز هم در فرهنگ زندگی جمعی مردم ایران تردید می‌کنیم؟

## به لطافت گل!

خواننده یکی از ترانه‌ها، گل کاغذی را قبول ندارد. می‌گوید «دل تو امروزیه، گلای کاغذی می‌خواد/ دل من قدیمیه، این گلا رو می‌ده به باد». حتما منظور شاعر گل کاغذی واقعی نبود وگرنه چطور می‌شود گل به این زیبایی را سپرد به دست باد؟ گل کاغذی یکی از زیباترین گل‌های



آپارتمانی و باغی ایران است که ریشه غیربومی دارد. در رنگ‌های سفید، زرد، نارنجی، صورتی و قرمز بصورت بوته یا درختچه وجود دارد. در خانه‌های تهران این گل را کنار پنجره‌ها می‌بینیم. در جنوب، به‌ویژه در بندر بوشهر، گل کاغذی مظهر زیبایی بولوارهای شهری است. شانس باری کند روزهای عید یکی از سال‌های پیش رو سفری به بوشهر داشته‌باشید، هم از دریای بیکران لذت ببرید هم از گل‌های کاغذی زیبا در جای‌جای شهر. البته اگر گذارتان به بوشهر افتاد، حتما، از بافت تاریخی بی‌نظیر آن نیز دیدن کنید. به هر حال، امروز گل کاغذی مصداق خاصی هم دارد. گلبرگ‌های آن بسیار لطیف و نازک است. به نازکی دل عاشق که به مویی بند است. امروز، شادابی ما هم به مویی بند است. هر لحظه باید مواظب هجوم ویروسی باشیم که نمی‌شناسیمش. ما انسان‌های صلح‌جو و زیبایی‌پرست، هرگز از این ویروس‌ها خوشمان نمی‌آید. حتی از ش می‌ترسیم. امروز قصه شادابی و نشاط ما مثل گل لطیف و ظریف کاغذی، نیاز به مراقبت ویژه دارد. گل زیبای کاغذی، نازپرورده است. تاب‌بادهای تند و آب‌های راکد را ندارد. از سرزمین‌های گرم آمریکای جنوبی آمده و با مهربانی‌های ایرانی‌ها اخت شده و حالا خود را یکی از ارکان زیبایی‌شناسی معماری جنوب ایران می‌داند. باید مراقب باشیم. حیف این زیبایی است که پرپر شود. باید مراقب باشیم تا قصه شادابی و نشاط ما به گیر و پیچ حمله و دفاع نکشد که روزگار سخت می‌شود و تلخ، مباد!



## موزه در همسایگی ما

با ده تا پانزده دقیقه پیاده‌روی به سمت میدان امام‌خمینی، در ابتدای خیابان امام‌خمینی، بعد از ساختمان بانک، عمارت «پست» قرار دارد. در بخشی از این عمارت از سمت سردر باغ ملی، موزه پست و مخابرات برقرار است. این عمارت، یکی از نمونه‌های

معماری معاصر ایران است که ساخت آن در سال ۱۳۰۷ شروع و در سال ۱۳۱۳ افتتاح شد. معمار آن «نیکلای مارکوف» از تبار گرجی است که در عهد پهلوی اول عمارت‌های زیادی را ساخت. او معتقد به رجعت به شکوه معماری باستانی ایران بود و خط خود را از دیگر معماران معاصر هم‌زمان خود، تا حدودی، جدا کرده بود. عمارت پست ۱۵ هزار مترمربع مساحت دارد و در بخش غربی آن این موزه اجرا شده‌است. موزه پست و مخابرات در بهمن ماه ۱۳۶۹ به نام موزه پست شروع به کار کرد. که از دو طبقه بنا متشکل از سالن‌ها و غرفه‌های متعدد تشکیل شده و مکانی مناسب جهت بازدید مشتاقان دیدار آثار تاریخی و کهن است. در ۱۲ مرداد ماه ۱۳۷۸، نام موزه به موزه پست و مخابرات تغییر یافت. یادمان نرود که اولین موزه پست ایران، در سال ۱۳۱۱، در ساختمان «تلگراف‌خانه» در جنوب میدان توپخانه سابق، مقابل شهرداری (سابق) راه‌اندازی شد. آن ساختمان، تحت برنامه نوسازی و توسعه میدان توپخانه، در سال ۱۳۴۹ تخریب شد. موزه فعلی با مساحت حدود شش هزار مترمربع، جایگزین موزه پست سابق شده‌است.

بازدید از موزه پست و مخابرات، حتما لذت‌بخش است. خیلی چیزها می‌شود دید: از نخستین ابزار و رادیوهای مخابرات، تا عکس تمام وزرای پست و تلگراف از ابتدا تا کنون (۷۲ وزیر)؛ از انواع صندوق‌های پستی دوره پهلوی ایران و کشورهای مختلف جهان، تا مهرهای مصرفی در دفاتر پست داخل و خارج کشور؛ همین‌طور انواع پاکت‌های پستی در کنار نخستین دوچرخه پستی و ماشین سه‌چرخه پست!

## رنگ، رنگ و رنگ!

در کشورهای مختلف جهان، به‌ویژه در کشورهای اروپایی، استفاده از رنگ در نمای ساختمان‌ها رایج است. گاه این امر به افراط است گاه به تعادل. در بخشی از اروپا، مثلا در قسمت‌هایی از فرانسه، از رنگ‌های خالص و تند استفاده زیاد می‌شود. آبی، سبز، زرد، قرمز و بنفش و غیره. رنگ علاوه بر ویژگی زیبایی‌شناسی، خاصیت حفاظتی نیز دارد. در بسیاری موارد، رنگ جایگزین رنگ طبیعی سنگ یا حتی آجر در نما می‌شود.



برخلاف ایران که سنگ می‌تواند مصالح اصلی برای نما یا ساختمان باشد، در اروپا سنگ بسیار گران است. در بدنه ساختمان‌های معدود می‌توان سنگ دید. عموماً ماها پوشش سیمانی دارند و برای تنوع و زیبایی، طبعاً از رنگ استفاده می‌شود. الحاق نیاید از سلیقه و ذوق عام اروپایی‌ها در استفاده از رنگ گذشت. در اغلب موارد، استفاده از رنگ بسیار هوشمندانه و متناسب با کاربری و فضای موردنظر است. به‌ویژه در مکان‌هایی که از پوشش گیاهی و سبز نیز بهره‌مند باشند. در ایران نیز، در روزگاری نه چندان دور، از رنگ بخصوص برای در و پنجره چوبی استفاده می‌شد. احتمالاً با رایج شدن در و پنجره‌های آلومینیومی، کم‌کم، رنگ از بدنه خانه‌های ایران رخت بربست. کم‌کم.

### مهمان مامان در خانه سرهنگ

یکی از فیلم‌های خاطره‌انگیز دوسه دهه گذشته ایران، فیلم «مهمان مامان» اثر داریوش مهرجویی است. حیاط خانه را یادتان می‌آید؟ حیاط خانه‌ای قدیمی با معماری خاص، آجرکاری‌های منظم و حوض و باغچه متفاوت! گذشته از ماجرای خود فیلم که با مهارت بسیار عادات و رفتار اقشار مختلف ایرانی را نمایش داده است تا از تازه عروس و دامادی که مهمان سرزده این خانه‌اند، به خوبی پذیرایی شود، خود



خانه هم حرف‌های زیادی برای گفتن دارد.

اینجا خانه سرهنگ ایرج در دل کوچه‌پسکویه‌های پامنار است. در کوچه صدراعظم سابق و «شهید صوفیانی» امروز. سرهنگ ایرج از افسران باتجربه و خوشنام دوره پهلوی اول و دوم بوده است. این بنا، با قدمت صوفی، با مرمت و تغییراتی در دوره قاجار، بعد از تفکیک از املاک میرزا آقاخان نوری به سیاق همان املاک ساخته شده و به مدت ۶۰ سال در اختیار سرهنگ ایرج، از سرداران دوره پهلوی اول و دوم، خانواده و ورثه او، بوده است. خانه سرهنگ ایرج سه حیاط دارد؛ یکی اصلی و دو تای دیگر فرعی. حیاط اصلی در جنوب شرقی قرار دارد و بسیار بزرگ است. حیاط دیگر نصف حیاط اصلی و در شمال غربی مجموعه و حیاط سوم که کوچک‌تر از قبلی است در شمال مجموعه و در واقع بین دو حیاط دیگر قرار دارد. در عمارت سرهنگ ایرج، که در مالکیت سازمان میراث فرهنگی است، در سال ۱۳۹۵ به‌صورت کامل بسته‌شد و پس از ده سال، با مرمتی که توسط خود سازمان میراث فرهنگی انجام شد، در اختیار «استارت‌آپ» های نوآور قرار گرفت. خیر است انشاءالله.

### همه صورت شهر!

ایران، به‌واقع، سرزمین شگفت‌انگیزی است. هرچه بخواهید دارد. از کوه و غار و دریا تا مس و نفت و طلا. سرزمینی چهارفصل که در گوشه‌ای از آن دمای هوا ۵ درجه زیر صفر است، در گوشه دیگر آن ۲۴ درجه بالای صفر. در نقطه‌ای از آن بچه‌ها آدم برفی می‌سازند، در نقطه دیگرش مردم زیر کولر نشستند. اما این تمام داستان نیست. داستان شهرسازی ایران، خود داستانی جدا و جذاب دارد. به دلیل تنوع اقلیمی و شکل زمین، شهرهای یگانه و خاص زیاد داریم. این امر، به‌ویژه در شهرهای کردستان نموده بسیار روشنی دارد.



در غالب شهرهای کردستان، شما می‌توانید کناری بایستید و تمام شهر را ببینید. مثل یک تابلو در برابر خود. کجا؟ پاره، هجیح، نوسود، سندنج؛ اورامانات، و . . . در این شهرها خانه‌ها و معابر شهری بر بدنه کوه و تپه ساخته شده‌اند. زمانی، فقط ماسوله در استان گیلان به چنین چهره‌ای معروف بود، ولی امروز شما می‌توانید ماسوله‌های فراوان و زیبا در استان کردستان و در غرب کشور ببینید. منظره شب این شهرها واقعا سحرانگیز است. عکسی که می‌بینید پاییز امسال از شب پاره گرفته شده. تمام شهر در برابر دیدگان است. چراغ‌های خانه‌ها و معابر، از دور، مثل سینه‌ریز زیبایی است بر پهنه و سینه کوه. استوار و محکم با نگین‌های درخشان و خاطره‌انگیز. البته پر راز و رمز.

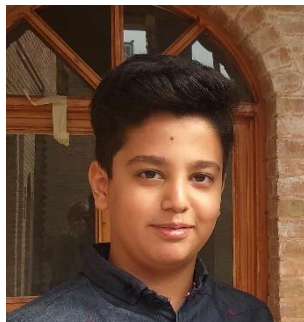
### عشق و دیگر هیچ!

این انسان شریف و عاشق، هشت سال پیش از میان ما رفت. عزیز بود. هم خودش، هم نامش. عاشق بود. هم خودش، هم نامش؛ عزیز عاشقی! بیش از پنجاه سال به عنوان کارگر، نگهبان و سپس راهنمای گردشگری در مجموعه «تخت سلیمان» خدمت کرد. او دوسه سال بعد از پایان جنگ جهانگیر دوم، به عنوان کارگر به تخت سلیمان آمد و با گروه باستان‌شناس آلمان کار کرد. تا قبل از انقلاب، او بیست سال با آلمانی‌ها کار کرد. «عزیز» وقتی در مهرماه ۱۳۹۰ رخت از جهان شست، ۸۴ ساله بود. با اطمینان باید گفت تمام کسانی که به دیدن تخت سلیمان رفته‌اند (تا سال ۹۰)، حتماً از عزیز خاطره دارند. تمام وجود او و خانواده‌اش وقف این مجموعه میراث جهانی بود. او به شیرینی و صمیمیت، اتفاقات مستند حفاری را با قصه‌ها و افسانه‌ها در می‌آمیخت و گردشگران را با راز و رمز این مجموعه بی‌ظنیر جهانی آشنا می‌کرد. بسیاری‌ها تخت سلیمان را با نگاه او می‌شناسند، او، بیش از هر راهنمای گردشگری ایرانی، در تخت سلیمان خدمت کرد و پس از فوت، به وصیت و خواست خودش بر تپه‌ای مشرف بر تخت سلیمان به خاک سپرده‌شد. امروز هر آن کس که به تخت سلیمان می‌رود علاوه بر خود مجموعه، تخت بلقیس، زندان سلیمان، باغ‌های معلق و غیره، سری هم به آرامگاه «عزیز» تخت سلیمان می‌زند. شاید تخت سلیمان بدون عزیز کمی ناقص به نظر آید. ولی با تقدیر نمی‌شود در افتاد.



### در راه بهارستان!

بچه پامنار و کوچه آقاموسی است. مدرسه‌اش در بهارستان. وقتی مدرسه‌ها باز هستند، هر روز این مسیر را می‌رود و برمی‌گردد. صبح‌ها، عموماً، با پدر و برگشتن‌ها با هم کلاسی‌ها. محمدجواد این فرصت را دارد که در راه مدرسه، عمارت مسجد سپهسالار را ببیند با آن گنبد و گلدسته‌های باشکوهش، یا عمارت مشروطه که به عمارت مجلس معروف است. سرچشمه را هم می‌بیند و مغازه‌های قدیمی مثل آش‌فروشی سرچشمه را که ۸۵ سال سابقه دارد. می‌گوید از ساختمان‌های تاریخی خوشش می‌آید. می‌پرسم چرا، می‌گوید نمی‌دانم ولی این‌جوری «حس می‌کنم». مخصوصاً که حیاط دارد و می‌شود در آن بازی کرد، درس خواند یا با دوستان و هم‌محله‌ای نشست و گپ زد. او مثل تمام نوجوانان این سرزمین، ورزش را هم دوست دارد. فوتبال را بیشتر. ولی، می‌گوید، درس را فدای ورزش نمی‌کند. می‌گوید یک مهندس و دکتر یا آموزگار می‌تواند فوتبالیست هم باشد ولی برعکسش چه؟ مگر اینکه درسش را خوانده‌باشد.



### زخمی ولی با وقار

در معماری اصیل ما، سردر و ورودی خانه اهمیت زیادی دارد. چرا؟ چون اولین نقطه از خانه است که با مهمان برخورد می‌کند. بنابراین، مهمان حییب خداست و احترام دارد. بنابراین ورودی یا سردر خانه باید تشخیص داشته‌باشد. در محله از این سردرها یا ورودی‌ها زیاد است و هر چند بسیاری از آنان زخمی هستند ولی هنوز وقارشان را از دست نداده‌اند. حتماً زمانی می‌رسد که ماها از بی‌خبری درآییم و قدر این تفاخر را بدانیم. موضوع سر آجر و سنگ و کاشی نیست. موضوع بر سر فرهنگ و شخصیت ایرانی‌ها است. ایرانی به میهمان احترام می‌گذارد، به عابر و رهگذر احترام می‌گذارد. بنابراین بنا و سردر آن باید زیبا و فاخر باشد.

